



تحلیل فقهی دیه «جراحات نافذه»*

علیرضا ملاشاهی

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج

Email: alirezamolashahi13@gmail.com

دکتر ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی^۱

دانشیار گروه الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

Email: A.Alishahi@cfu.ac.ir

دکتر عبدالله بهمن پوری

استادیار گروه الهیات دانشگاه یاسوج

Email: bahmanpouri10@gmail.com

چکیده

در متون فقهی و به تبع آن در قانون مجازات اسلامی، جراحات نافذه به معنای فرورفتن وسیله‌ای نوک‌تیز در اعضای مانند دست و پا معنا شده است. در تبصره ۱ این قانون آمده است که حکم مذکور در این ماده نسبت به اعضایی است که دیه آن عضو بیشتر از یک‌دهم دیه کامل باشد. در تبصره ۲ ماده ۷۱۳ نیز آمده است که چنانچه شیئی از طرف دیگر دست و پا بیرون آید، دو دیه نافذه ثابت می‌شود. در این ماده و دو تبصره آن، موارد نقض شدن وجود دارد مانند: انحصار محل نافذه به دست و پا بدون تعیین مختصات آن، تعلق دیه به مرد و ارش به زن، تعیین دو دیه هنگام خروج شیء از طرف دیگر و از همه مهم‌تر، متعلق حکم به اعضایی که دیه آن بیشتر از یک‌دهم دیه کامل است و... این پژوهش به روش تحلیلی توصیفی موارد مذکور را تحلیل و نقد و بررسی فقهی و حقوقی کرده و به این نتیجه رسیده است که مبنای تحقق جراحات نافذه در صورت نفوذ آلت جارحه در عضوی از اعضای بدن که دیه آن بیش از صد دینار باشد، از جهاتی محل اشکال است؛ از جمله اینکه ممکن است دیه کامل عضوی اندکی بیشتر از صد دینار باشد، در نتیجه سوراخ کردن آن (نافذه) صد دینار می‌شود که منطقی و عقلایی و همگام با عدالت مالی موجود در بحث دیات نیست. افزون بر آن متفاهم از مذاق شریعت و تناسب بین حکم و موضوع، آن را مقبول نمی‌داند؛ لذا مبنای فقهایی که مورد نافذه را اعضای دارای دیه کامل یا حداقل نصف دیه کامل می‌دانند، منطقی‌تر و پذیرفتنی است که در نتیجه نافذه آن عضو، یک‌دهم دیه کامل، یعنی صد دینار است.

کلیدواژه‌ها: دیه، جراحات، نافذه، قانون مجازات، نافذه زن

* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۱/۱۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۳/۱۷.

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «تحلیل فقهی حقوقی دیه جراحات نافذه با رویکرد به قانون مجازات اسلامی» است که در تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۰ در دانشگاه یاسوج دفاع شده است.

۱. نویسنده مسئول

Jurisprudential Analysis of the Blood Money of “Penetrating Injuries”

Alireza Mollashahi, Ph.D. Graduate of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Yasouj University

Abalfazl Alishahi Ghalejoughi, Ph.D. Associate Professor, Department of Theology, Farhangian University, Tehran, Iran (corresponding author)

Abdallah Bahman pouri, Ph.D. Assistant Professor, Department of Theology, Yasouj University

Abstract

In jurisprudential texts and consequently in the Islamic Penal Code, penetrating injury means the insertion of sharp instruments into organs such as limbs. Note 1 of article 713 of this Code states that the above said ruling applies to organs whose blood money exceeds one-tenth of the full blood money. According to note 2 of article 713, in case the object protrudes from the other side of limbs, two penetrating blood monies are payable. In the above said article and its two notes, there are cases that can be criticized, such as restricting the body parts of penetrating injury to limbs without designating its coordinates, the blood money being payable to men and Arsh (monetary compensation for bodily injuries whose amount is not determined by law) being payable to women, determining two blood monies in case the object protrudes from the other side of limbs, and most significantly, applying the ruling to organs whose blood money exceeds one-tenth of full blood money, etc. This research, through a descriptive-analytical method, has analyzed and examined the above said cases from jurisprudential and legal perspectives and concluded that the basis for realization of penetrating injury in case the wounding instrument penetrates an organ whose blood money exceeds hundred Dinars is controversial from certain aspects; for instance, the full blood money of an organ may be a little more than hundred Dinars, consequently, hundred dinars are payable in case it is pierced which is not reasonable and is inconsistent with financial justice existing in the Diyat field. Additionally, the understanding from the Sharia desire and the proportion between precept and its object does not accept it; accordingly, the jurisprudential basis that considers the organs with full blood money or with at least half of blood money as the object of penetrating injury is more reasonable and acceptable and accordingly, the amount payable for penetrating that organ is one-tenth of the full blood money which equals hundred Dinars.

Keywords: Dia (blood money), injury, penetrating, the Penal Code, Penetrating Injury to a Female.

مقدمه

هر نظامی برای برقراری نظم و عدالت در جامعه قوانینی را وضع می‌کند که با رعایت این قوانین، جامعه به روال معمول و عادی خود ادامه می‌دهد. مکتب اسلام نیز بر سلامت اجتماعی افراد در جامعه تأکید دارد و یکی از ضروریات تعالی انسان را نظم اجتماعی می‌داند. قانون مجازات نیز از مهم‌ترین قوانین برای نظم و امنیت عمومی و نیز حفظ حقوق و آزادی‌های فردی برخوردار است. جرائم علیه تمامیت جسمانی افراد از بخش‌های قانون مجازات است که از زمره جرائم خشونت‌آمیز می‌باشد. این جرائم علیه جسم و جان یعنی علیه آنچه که جزئی از وجود انسان است، ارتکاب می‌یابند؛ از این‌رو از گذشته در نظام‌های حقوقی مختلف مجازات‌های سنگینی برای مرتکبان این دسته از جرائم پیش‌بینی شده است. یکی از انواع این جرائم، زخم‌ها و جراحات‌هایی است که در شرع اسلامی با عنوان نافذه از آن یاد شده است. قوانین مربوط به موضوع محل بحث، از چالش‌برانگیزترین مباحث بخش دیات قانون مجازات اسلامی است که مورد اختلاف میان فقها و حقوق‌دانان از ابتدای وضع قانون مجازات اسلامی بوده است و در نزاع‌های دسته‌جمعی و ضرب و جرح‌های ارجاعی به دادگستری که جراحات نافذه ایجاد می‌شود، کاربرد بسزایی دارد. در این پژوهش به بررسی فقهی و حقوقی دیه جراحات نافذه با رویکردی انتقادی به قانون مجازات اسلامی پرداخته می‌شود.

۱. جراحات نافذه در قوانین کیفری

در خصوص جراحات نافذه قبل از انقلاب اسلامی در قوانین موضوعه ایران ماده و مقرره‌ای وجود نداشت، ولی پس از انقلاب اسلامی در حوزه جرائم علیه اشخاص تجربه دو قانونگذاری وجود دارد. اولین قوانین پس از انقلاب دو مجموعه تحت عنوان قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب شهریور ۱۳۶۱ و نیز قانون دیات مصوب دی‌ماه ۱۳۶۱ بودند که در ماده ۱۸۹ آن در خصوص جراحات نافذه بیان کرده است: «هرگاه نیزه یا مانند آن در دست یا پا فرو رود، در صورتی که مجنی علیه مرد باشد، دیه آن یکصد دینار است و در صورتی که زن باشد ارش آن با نظر حاکم تعیین می‌شود». قانون دوم، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ است که در ماده ۴۸۳ آن مقرر شده است: «هرگاه نیزه یا گلوله یا مانند آن در دست یا پا فرو رود، در صورتی که مجنی علیه مرد باشد، دیه آن یکصد دینار و در صورتی که زن باشد ارش لازم است». آخرین بار در ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ آمده است: «نافذه جراحی است که با فرورفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود، دیه آن در مرد یک‌دهم دیه کامل است و در زن ارش ثابت می‌شود». در تبصره دو آن نیز آمده است: هرگاه شیئی که جراحات نافذه را به وجود آورده است، از طرف

دیگر خارج گردد، دو جراحت نافذه محسوب می‌شود.

باتوجه به اینکه ماده ۴۸۳ قانون پیشین مجازات اسلامی نیز به دیه نافذه اشاره کرده بود، در این باره در نشست قضایی سؤالی مطرح شده است که به این گونه است: باتوجه به اینکه ماده ۴۸۳ قانون مجازات اسلامی میزان دیه را در جرحی که به وسیله نیزه، گلوله و امثالهم به وجود می‌آید، یکصد دینار تعیین کرده است، چنانچه اجسام فوق از یک طرف پا یا دست وارد و از طرف دیگر خارج شوند، میزان دیه چه میزان خواهد بود؟ جواب (نظر کمیسیون): ماده ۴۸۳ قانون مجازات اسلامی ناظر به موردی است که جسم نوک تیز یا گلوله در دست یا پا فرو رود که جرح وارده از نوع نافذه است. در صورتی که اجسام مذکور یا گلوله از طرف دیگر دست یا پا خارج شود، دو جرح (دو نافذه) ایجاد شده یکی از خارج به داخل و دیگری از داخل به خارج و در این حالت مجنی علیه مستحق مطالبه دو فقره دیه خواهد بود. قائل شدن به هر ترتیب دیگر، عدول از اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و تفسیر به رأی خواهد بود. اما تفسیر فوق، برداشتی معقول و منطقی از قانون بوده و در محدوده ماده ۴۸۳ قانون مرقوم، قرار دارد (نشست قضایی دادگستری، آبان ۸۰).

۲. پیشینه بحث در فقه امامیه

دیه نافذه نیز در روایاتی از ائمه اطهار(ع) منعکس شده است (کلینی، ۴۲۴/۱۴؛ حر عاملی، ۳۷۸/۲۹). سپس فقیهان در خصوص دیه نافذه به تفصیل به تبیین موضوع و احکام آن پرداخته‌اند. در میان فقها، در گذشته بیشتر به بیان جراحت نافذه در عضو بینی پرداخته و درباره حکم کلی آن در خصوص دیه جراحت نافذه در مرد سخن گفته‌اند؛ بدین بیان که اگر جراحت نافذه به بینی وارد شود و بینی را سوراخ کند، در صورتی که از حاجب بین دو حفره بینی نیز بگذرد، برخی دیه آن را دو سوم از نصف دیه بینی (علی بن موسی بن جعفر، ۳۱۶) و برخی دیگر دیه آن را یک سوم دیه بینی دانسته‌اند و چنانچه به حاجب بینی نرسد و تنها یک طرف بینی را سوراخ کند، دیه آن صد دینار است (فاضل مقداد، ۴۴۹/۹).

البته در بیان برخی از فقیهان به صورت کلی آمده است: هرگاه جراحت نافذه در قسمتی از اعضا نفوذ کند، دیه آن یک‌دهم دیه آن عضو است (ابوالصلاح حلبی، ۳۹۹) که از کلیت قاعده، دیه نافذه در همه اعضا به دست می‌آید که صد دینار است. شهید ثانی در این باره فرموده است: دیه نافذه در عضوی است که دیه آن کمتر از صد دینار نباشد، در نتیجه حکم نافذه اختصاص می‌یابد به عضوی که دیه آن بیشتر از صد دینار است و در عضوی که دیه آن کمتر از صد دینار است، ارش ثابت است و آن با در نظر گرفتن نسبت دیه

۱. عن ابن فضال قال: عَرَضْتُ الْكِتَابَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) فَقَالَ هُوَ صَحِيحٌ - فَضَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي دِيَّةٍ... وَ أَقْنَى فِي النَّافِذَةِ إِذَا نَفَذَتْ مِنْ رُجْعٍ أَوْ خُتَجِرٍ فِي شَيْءٍ مِنْ الْبَلَدِ فِي أَطْرَافِهِ فَدِيَّتُهَا عَشْرُ دِيَّةِ الرَّجُلِ مِائَةٌ دِينَارٍ.

به مقدار آن است و این دیدگاه اولی است (مسالک الافهام، ۴۶۵/۱۵). البته در بعضی از فتاوی شهید ثانی بیان شده که دیه نافذه در زن مانند مرد صد دینار است و این حکم مناسب است با اصل و قاعده‌ای که مشهور است و آن این است که دیه زن مادامی که به ثلث نرسیده باشد با مرد یکسان است (همان)، ولی از سوی دیگر برخی از فقها گفته‌اند: ظاهر این است که حکم مزبور از لحاظ نص و فتوا به اعضای مرد اختصاص دارد و در خصوص زن ارش ثابت است (صاحب‌جواهر، ۳۴۵/۴۳ و ۳۴۶).

برخی از فقهای کنونی نیز در این باره گفته‌اند: دیه نافذه زمانی است که در عضوی از اعضای بدن انسان نیزه یا خنجر فرو رود و دیه آن صد دینار است. حکم نافذه ظاهراً اختصاص به عضوی دارد که دیه‌اش بیشتر از صد دینار باشد و این چه‌بسا جواب این اشکال است که اگر دیه عضو کمتر از صد دینار باشد مانند انگشتان لازم می‌آید که دیه نافذه بیشتر از دیه خود عضو باشد و ظاهر این است که حکم از لحاظ نص و فتوا اختصاص به مرد دارد و اما زن ظاهر این است که ارش ثابت است به دلیل اینکه در این مورد شرعاً دیه‌اش مقدر نشده است (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۲۱۸).

۳. واژه شناسی نافذه

۳-۱. در لغت

«نَفَذ» در لغت به معنای عبور و گذرکردن از چیزی (فراهدی، ۱۸۹/۸ تا ۱۹۰؛ ابن فارس، ۴۵۸/۵) و به باطن و درون چیزی وارد شدن است، برای نمونه اگر گفته شود «نَفَذ السهم» به این معنا است که نیزه در درون گوشت فرو رفته، به گونه‌ای که گوشت را شکافته و از سوی دیگر آن سر نیزه بیرون آمده است و می‌درخشد (ابن منظور، ۵۱۴/۳ تا ۵۱۵؛ طریحی، ۳۴۴/۴). نافذه به معنای شکافی در دیوار است که نور و... از بیرون از طریق آن به داخل اتاق نفوذ می‌کند (موسی، ۵۷۴/۱). باتوجه به موارد مذکور که مفهوم عبور از چیزی و خروج از آن در ماده نَفَذ اخذ و گاه تصریح شده است که نافذه در جایی گفته می‌شود که خنجر یا نیزه از طرف دیگر خارج شود، باید گفت از جهت واژه‌شناسی، کلمه نَفَذ و نافذه در جایی به کار می‌رود که وارد شدن چیزی مانند نیزه و تیر از یک سمت و خروج آن از سمت دیگر تحقق پیدا کند.

۳-۲. در اصطلاح فقهی

فقها درباره جراحات نافذه به تعاریفی پرداخته‌اند که می‌توان دیدگاه‌ها را دسته‌بندی کرد: دسته نخست جراحات نافذه را فرورفتن در گوشت دانسته و از آن با عنوان متلاحمه نیز نام برده‌اند و به این مطلب که از سمت دیگر در بیاید یا در نیاید، اشاره‌ای نکرده‌اند (ابوالصلاح حلبی، ۴۰۰؛ ابن زهره، ۴ و ۱۹)، البته برخی

مقدار عمق فرورفتن آن را متغیر دانسته‌اند (صدر، ۳۰۱/۹).

برخی از فقها نیز در این باره صدق آن را عرفی دانسته و گفته‌اند: باید به اندازه‌ای فرو رود که عرف آن را نافذه به شمار آورد (مکارم شیرازی، الفتاوی الجدیة، ۴۲۴/۳)؛ یعنی باید به مقدار کافی در بدن نفوذ کند، خواه مثل ماهیچه‌ها باشد یا مواردی که استخوان است و از کنار استخوان به مقداری که عرفاً نفوذ نامیده شود، بگذرد و در نتیجه در موارد مشکوک حکم نافذه جاری نمی‌شود (مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ۴۷۸/۳). فقیهی دیگر نیز نافذه را آن دانسته است که در درون بدن فرو رود، بدون آنکه گوشت را بشکافد (سبحانی تبریزی، ۴۷۶).

دسته دوم از فقها بر این باورند که نافذه آن است که جانی آلت جرح را در مانند دست و پا فرو کند و به این مطلب تصریح کرده‌اند که باید از طرف دیگر خارج شود (علامه حلی، ۴۱۱/۹؛ فاضل هندی، ۴۲۷/۱۱؛ شوشتری، ۴۴۷/۱۱؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۲۵۲) و آن را سوراخ کند (حکیم، ۳۱۱/۳). شارحان روایات نیز گفته‌اند: مقصود از نافذه آن است که از سمت دیگر خارج شود (مجلسی، روضة المتقین، ۲۶۰/۱۰) و اگر از طرف دیگر خارج نشود، از مصادیق دامیه و متلاحمه و نظایر آن‌ها است (منتظری، ۵۵۶/۲).

برخی از مراجع کنونی نیز در پاسخ به استفتا مبنی بر اینکه اگر گلوله یا نیزه از یک طرف پا وارد و از طرف دیگر خارج شود، گفته‌اند: یک جنایت است و یک دیه ثابت است و مقدار آن صد دینار است (فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ۵۰۶/۱؛ مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ۴۷۸/۳).

۴. نقد و بررسی دیدگاه‌ها

به نظر می‌رسد دیدگاه دوم صحیح‌تر است و افزون بر اینکه از جهت واژه‌شناسی این دیدگاه صحیح به نظر می‌رسد، می‌توان ادله و قرآنی نیز بر تأیید این دیدگاه آورد: یکی از قرآنی که می‌توان آورد مبنی بر اینکه نافذه جراحی است که چیزی در گوشت فرو رود و از سوی دیگر بیرون بیاید، عبارتی است که در فقه‌الرضا در باب خد^۱ (گونه) وارد شده که آمده است: «اذا كانت فيه نافذه یری منها جوف الفم فدیته مائه دینار» (علی بن موسی بن جعفر، ۳۱۷). از این عبارت که در کتاب‌های روایی معتبر نیز وارد شده است (ابن بابویه، ۸۲/۴)، می‌توان ماهیت نافذه را فرورفتن در گوشت و از سمت دیگر بیرون آمدن دانست؛ زیرا اینکه در روایت می‌فرماید: داخل جوف و باطن دهان دیده شود و یا اینکه در برخی از نسخه‌های روایت آمده است: «بدا منها جوف الفم» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۹۹/۱۰) به این معنا است که گونه کاملاً

۱. برخی از فقیهان بر این باورند که نسخه صحیح روایت به جای «الخد» کلمه «جسد» است (خویی، ۴۸۸).

سوراخ شود، پس مطلق فرورفتن درون گونه و نفوذ بدون سوراخ شدن گونه در صدق نافذه و اثبات یک دهم دیه کفایت نمی‌کند (ترحینی عاملی، ۶۷۰/۹).

۵. ادله روایی در خصوص دیه نافذه

۵-۱. روایت ابن فضال از امام کاظم (ع)

راجع به دیه نافذه در دست یا پا مستند فتوای فقهایی که مقدار آن را ۱۰۰ دینار دانسته‌اند، این روایت است: امیرالمؤمنین (ع) درباره جراحی نافذه‌ای که به سبب فرورفتن نیزه یا خنجر در عضوی از اعضای بدن مرد ایجاد شده باشد، به یک دهم دیه آن مرد که صد دینار باشد، حکم کرد (کلینی، ۴۲۴/۱۴). در خصوص سند این حدیث تردیدی مطرح شده است، ولی بزرگان از فقها به طور عمده آن را معتبر دانسته‌اند (خویی، ۳۹۷/۲)؛ ضمن اینکه این روایت از طریق یونس نیز نقل شده است که از آن با عنوان صحیح یاد شده است (مقدس اردبیلی، ۴۵۹/۱۴). صاحب وسائل روایت را با کلمه (البدن) نقل فرموده است (۳۷۸/۲۹)، ولی در مصادر اصلی از جمله کافی کلمه (الرجل) آمده است. دلالت روایت بر اینکه اگر چیزی همانند نیزه، خنجر و امثال آن در دست یا پا فرو رود، دیه آن ۱۰۰ دینار است، روشن است.

۵-۲. روایت مسمع از امام صادق (ع)

در روایتی وارد شده است که امیرالمؤمنین (ع) در نافذه در عضو، قائل شده‌اند که دیه‌اش یک سوم دیه آن عضو است^۲ (طوسی، الخلاف، ۲۹۳/۱۰). این روایت با آنچه که قاعده دیه نافذه به دنبال اثبات آن است (یک دهم دیه عضو)، در تعارض است.

در پاسخ به استدلال به این روایت برای دیه نافذه می‌توان گفت: اولاً فقیهان امامیه این روایت را ضعیف دانسته‌اند به سبب اینکه در سند روایت دو نفر آمده است (محمد بن حسن شمون و اصم) که هر دو ضعیف هستند (خویی، ۴۲۷/۴۲)؛ ثانیاً در تعارض بین دو روایت، روایت دوم مقدم می‌شود؛ چون شهرت عملی بر پایه آن شکل گرفته است (طباطبایی، ریاض المسائل، ۵۲۵/۱۶)؛ ثالثاً در متن روایت نیز کلینی به جای النافذه، الناقلة آورده است که در نتیجه اضطراب در متن حدیث بر سستی این روایت می‌افزاید (حلی، ۱۹۰)، همچنان که برخی از فقیهان اصل در این روایت که در بیشتر نسخه‌ها وارد شده است را کلمه «الناقلة» دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۷۱۹/۱۶؛ مجلسی، مرآة العقول، ۱۲۲/۲۴).^۳ بنابراین می‌توان گفت

۱. عن ابی الحسن (ع): «قضی أمير المؤمنین (ع) فی دیه جراحة الأعضاء... و افتی فی النافذه اذا انفذت من رمح او خنجر فی شیء من الرجل فی اطرافه فديتها عشر دیه الرجل مائة دینار».

۲. عن ابی عبد الله (ع) قال: قضی أمير المؤمنین (ع) فی النافذه تكون فی العضو ثلث الدیه دیه ذلك العضو.

۳. ممکن است این توهم پیش آید که آیا نمی‌شود تعارض بین این دو روایت را بدوی دانست و گفت بین این دو روایت عموم و خصوص است؛ به این معنا که قاعده عمومی در نافذه، یک دهم دیه است مگر در نوافذ خاص که یک سوم دیه به اثبات می‌رسد. در پاسخ باید گفت:

از منظر ادله روایی، دیه جراحات نافذه عبارت از همان یکدهم دیه کامل است.

۶. اعضای مشمول دیه نافذه (از نظر مقدار مالی دیه و صدق عرفی فرورفتن چاقو یا نیزه)

در خصوص اعضای مشمول دیه نافذه دیدگاه‌ها متنوع است. در نتیجه‌گیری پژوهشی چنین آمده است: هرگاه آلت جارحه در عضوی از اعضای بدن که دیه آن صد دینار به بالا باشد نفوذ کند به گونه‌ای که از یک طرف وارد شود و تا شکافتن گوشت و پوست طرف دیگر عضو ادامه یابد، جراحت نافذه تحقق یافته است و در ادامه نافذه را ویژه جراحی دست و پا می‌داند (وطنی و زرگریان، ۴۳). این مبنا که بخشی از آن به پیروی از ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی سامان یافته است، از این جهت نقدشدنی است که اگر دیه عضوی کامل، کمتر از دویست دینار باشد، سوراخ کردن آن (نافذه) صد دینار می‌شود که این نتیجه، منطقی، عقلایی و همگام با عدالت مالی موجود در بحث دیات نیست و همچنین مذاق شریعت آن را بر نمی‌تابد، لذا مبنای فقهایی که محل و مورد نافذه را اعضای می‌دانند که دارای دیه کامل یا نصف دیه است، منطقی و پذیرفتنی است. از جمله اشکالات دیگر از جهت میزان دیه عضو و امکان صدق عرفی فرورفتن نیزه یا چاقو در آن عضو به شرح زیر است:

یک اشکال به این کلام این است که اگر کسی در سر انگشت جراحت نافذه را ایجاد کند، لازمه‌اش یکدهم دیه کامل است که صد دینار است، در صورتی که دیه قطع خود انگشت صد دینار است و دیه سر انگشت، یک سوم این مقدار است پس چگونه دیه نافذه برابر با دیه خود عضو یا بیشتر باشد.

در پاسخ، فقیهان دو دیدگاه ارائه کرده‌اند:

یک. برخی از فقیهان گفته‌اند: یا عموم قاعده را تخصیص باید زد و صد دینار را دیه نافذه‌ای دانست که خود آن عضو دیه کامل داشته باشد (مشکینی، ۵۴۰)؛ زیرا در روایات نیز این بحث مربوط به هر عضوی نیست و در روایات مطلق نیامده است، بلکه به چیزی مثال زده شده است (خد=گونه) که یک چنین وضعیتی دارد که دیه آن، یک دیه کامل است (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۸۲/۱۰). می‌توان به لفظ طرف نیز استناد کرد که به غیر از این موارد مانند سرانگشت طرف گفته نمی‌شود و طرف در مواردی صدق می‌کند که عضو دارای دیه کامل یا نصف دیه باشد (مقدس اردبیلی، ۱۵۹/۱۴) و مقصود از اطراف، اعضای اولیه مانند دست و پا است. همان گونه که در کتاب‌های لغت، اطراف بدن به دست‌ها، پاها و سر گفته شده

اولاً کسی از فقیهان به این مطلب قائل نشده است و ثانیاً هر دو روایت صراحت در عموم دارند و در نتیجه این توجیه، درست به نظر نمی‌رسد (حسینی عاملی، ۴۸۹/۱۰).

است (شوشتری، ۱۱/۴۵۷). ضمناً از اینکه فقیهان مانند چاقو و نیزه را آورده‌اند می‌توان کشف کرد که عضوی از بدن باید باشد که فرورفتن این ابزار در آن‌ها صدق بکند، بنابراین انگشت، لب و مانند آن‌ها نمی‌توانند مصداقی برای نافذه به شمار آیند (مکارم شیرازی، الفتاوی الجدیدة، ۳/۴۲۵).

دو. برخی دیگر گفته‌اند: باید گفت نافذه در جایی است که دیه خود آن عضو از صد دینار بیشتر باشد (حسینی عاملی، ۱۰/۴۸۹)؛ در نتیجه در جاهایی که دیه عضو کمتر یا به اندازه صد دینار است، در نافذه آن ارش حکومت ثابت می‌شود (سبزواری، ۲۹/۳۰۱). علت اینکه این حکم در مورد اعضایی است که دیه آن از ۱۰۰ دینار بیشتر باشد اینست که ظاهر روایت دلالت می‌کند بر اینکه دیه نافذه با دیه عضو باهم مغایرت دارد؛ بنابراین یا دیه عضو کمتر از نافذه است که سبب می‌گردد دیه فرع از دیه اصل افزون گردد که درست نیست، در نتیجه باید دیه اصل عضو بیشتر باشد. برابر نیز نمی‌تواند باشد چون دیه جزء و کل نمی‌توانند باهم برابر باشند؛ در نتیجه در این گونه موارد ارش ثابت می‌گردد (همو، ۲۹/۳۰۱).

به نظر می‌رسد دیدگاه اول صحیح‌تر باشد یعنی باید عضوی باشد که دیه کامل یا نصف دیه کامل داشته باشد؛ مثل هر کدام از دست‌ها که نصف دیه دارند و اگر جراحی نافذه در دست تحقق پیدا کند، یک‌دهم دیه که ۱۰۰ دینار می‌شود در برابر مثلاً قطع خود دست که دیه آن ۵۰۰ دینار است معقول و متناسب با مقدار جنایت است؛ یعنی تناسب بین حکم و موضوع نیز می‌تواند به‌عنوان مستندی قوی برای این دیدگاه قرار گیرد. بنابراین صرف اینکه گفته شود نافذه در جایی است که دیه آن عضو بیشتر از ۱۰۰ دینار باشد درست نیست؛ زیرا مقصود از اطراف که در روایت آمده است (کلینی، ۱۴/۴۲۴)، اطراف اولیه است مثل دست و پا که هر دو دست یا هر دو پا با هم دیه کامل دارند (شوشتری، ۱۱/۴۵۷)؛ در نتیجه جنایت بر یکی از آن‌ها نصف دیه می‌شود که پانصد دینار است و دیه نافذه آن صد دینار خواهد بود.

یادآوری این نکته نیز بایسته است که قاعده دیه نافذه در جایی است که در نصوص و روایات، دیه خاصی برای آن‌ها وضع نشده باشد (خویی، موسوعة، ۴۲/۴۲۷). بنابراین، اعضایی که حکم نافذه در آن‌ها جاری می‌شود مانند ران، دست‌ها، پاها و بازوها است و این بر اساس متفاهم عرفی است (سبزواری، ۲۹/۳۰۱)؛ زیرا در مانند کف دست، قدم پا، گونه، ساعد و بازو، کاسه زانو، ساق پا، دنده‌ها و مانند آن دیه‌های مخصوص به خود را در روایات دارند (شوشتری، ۱۱/۴۵۷)؛ بنابراین، نافذه مخصوص دست و پا نیست و شامل دیگر اعضای بدن نیز می‌شود. صاحب‌جواهر می‌فرماید: همان‌طور که شیخ طوسی و پیروانش در مسالک یا گروهی در غیر مسالک گفته‌اند، اگر نافذه در عضوی از اعضای مرد نفوذ کند دیه آن صد دینار است. همان طوری که در کتاب ظریف آمده است، کتابی که به‌وسیله بعضی از طرق سند، درست و صحیح‌بودن آن را دانستید، در آن کتاب فرموده است: در نافذه، زمانی که تیری یا خنجری در

جایی از بدن نفوذ کند، دیه آن یک‌دهم (عشر) دیه مرد یعنی صد دینار است (۳۴۴/۴۳). دقت در این روایت از نظر دلالت این را می‌فهماند که این قاعده کلی است و در همه اعضا و جوارح جاری است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۷۵/۷). یکی از اصلاحاتی که بر ماده ۷۱۳ فوق‌الذکر می‌توان پیشنهاد داد همین نکته است که در متن ماده، عنوان دست و پا آمده است، هر چند در تبصره ۱ این موضوع را روشن کرده است، ولی بهتر بود به جای ذکر آن در تبصره، در خود متن ماده قانونی عنوان (عضو) می‌آمد.

۷. اثبات دیه واحده یا دو دیه در جراحت نافذه

سؤال این است که اگر شیء مذکور و مانند آن پس از وارد شدن به دست یا پا از طرف دیگر خارج شود، دیه آن چقدر است؟ این مسئله کمتر در کتب فقهی بحث شده است، ولی در خصوص مشابه آن یعنی جایی که خنجر و نیزه از یک سوی شکم، سینه و... وارد شده و از سوی دیگر خارج شود (جانفتین)، بحث شده است. در آنجا بعضی از فقها ثبوت دو دیه مقدره را پذیرفته و چنین استدلال کرده‌اند که اگر این دو جراحت در دو سوی عضو به‌طور جداگانه وارد می‌شود، هرکدام یک‌سوم دیه داشت. پس از اجتماع نیز هریک به قوت خود باقی است و نیز اگر از دو طرف جانفهای پدید می‌آید و با هم تلاقی می‌کند، هریک دارای دیه مقدر جانفیه بود، پس در محل کلام نیز چنین است و از سوی دیگر برخی از فقها این دیدگاه را نپذیرفته و آن را مخالف تشخیص عرف دانسته و قائل به وحدت دیه شده‌اند؛ چراکه عرف این مورد را ضربه و جنایت واحد می‌داند. در محل بحث ما یعنی موردی که نیزه خنجر و مانند آن در دست یا پا فرو رفته است و از طرف دیگر خارج شود که مفهوم جنایت نافذه همین است، نمی‌توان قائل به تعدد دیه شد. اساساً تعریف جراحت نافذه همان گونه که ثابت شد و صدق آن در موردی است که شیء برنده از یک طرف عضو وارد و پس از عبور از آن از طرف دیگر خارج شود. با پذیرش این معنا واضح است که تنها یک جراحت نافذه محقق شده و طبعاً فقط یک دیه یعنی ۱۰۰ دینار ثابت است (فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ۵۴۳/۲؛ ۱۵۸/۱). اگر چنین معنایی را درباره نافذه قبول نکنیم، باز هم ممکن است در دفاع از وحدت و یکی بودن دیه به سؤال محل بحث گفته شود: روایت منقول در خصوص قضاوت امیرالمؤمنین (ع) نسبت به خروج یا عدم خروج شیء برنده از طرف عضو اطلاق دارد، بنابراین با فرض خروج از طرف دیگر باز هم فقط یک دیه ثابت است. در رد این استدلال ممکن است کسی بگوید: ظاهر روایت مدنظر آن است که فقط در مقام بیان دیه جنایت در اثر وارد کردن شیء برنده به داخل دست و پا است، ولی از این جهت که در طرف دیگر عضو هم جراحتی وارد شود یا نه، روایت در مقام بیان نیست، به‌ویژه آنکه روایت به‌صورت نقل قضاوت امیرالمؤمنین (ع) بیان شده است. در پاسخ ممکن است در دفاع از قول به دیه واحد گفته شود

در اینجا عرف ضربه و جنایت را واحد دانسته و تشخیص عرف در موضوعات حجت است، بنابراین بیش از یک دیه واحد ثابت نمی‌شود.

ضمن اینکه می‌توان گفت: قول به این دیدگاه که اگر از طرف دیگر خارج شود دو دیه دارد، موافق با دیدگاه اهل رأی (حنفیه) از اهل سنت است که از خلفای خود این دیدگاه را بازگو کرده‌اند، هر چند قائل هستند این از نوع جراحی جائفه است که یک سوم دیه دارد و از ابوبکر نیز نقل کرده‌اند در صورتی که آلت جارحه از جانب دیگر بیرون بیاید، یک سوم دیه دیگر اضافه می‌شود (سمرقندی، ۱۱۲/۳). همان گونه که در مفهوم لغوی نافذه گذشت: نَفَذَ در لغت به معنای عبور و گذر کردن است (فراهیدی، ۱۸۹/۸ تا ۱۹۰) و این معنای لغوی مؤید استدلال مذکور است. به تعبیری با مراجعه به قول لغوی به عنوان یکی از طرق اصلی شناخت معنای حقیقی الفاظ، همین ملاک و استنباط مذکور به دست می‌آید.

از دیگر اشکالاتی که بر این دیدگاه وارد می‌شود، در تضاد بودن این دیدگاه با قاعده تداخل دیات است که این قاعده به پیروی از فقه در قانون مجازات اسلامی نیز وارد شده است. در ماده ۵۴۳ این قانون آمده است: در صورت وجود مجموع شرایط چهارگانه ذیل، دیه آسیب‌های متعدد تداخل می‌کند و تنها دیه یک آسیب ثابت می‌شود: الف. همه آسیب‌های ایجاد شده مانند شکستگی‌های متعدد یا جراحات متعدد از یک نوع باشد. ب. همه آسیب‌ها در یک عضو باشد. پ. آسیب‌ها متصل به هم یا به گونه‌ای نزدیک به هم باشد که عرفاً یک آسیب محسوب شود. ت. مجموع آسیب‌ها با یک رفتار مرتکب به وجود آید. از آنجاکه نافذه دقیقاً همه شرایط مورد نیاز تداخل را دارد، بالفرض که بتوان قائل به دو دیه شد، در این صورت دو دیه آسیب نافذه تداخل می‌کنند و تنها یک دیه نافذه ثابت می‌گردد.

۸. تحقق نافذه در زن و حکم آن

نکته دومی که در ماده ۷۱۳ تأمل برانگیز است، این می‌باشد که در ماده بیان شده است که جراحی نافذه چنانچه در زن ایجاد شود ارش ثابت می‌شود. این قسمت از ماده نیز با دیدگاه مشهور فقیهان در ثبوت یک قاعده در تعارض است؛ زیرا مشهور بین فقها این است که دیه زن از ناحیه شرع تا زمانی که به ثلث نرسیده است، با مرد برابر و یکسان است و فرقی بین آن‌ها نیست و زمانی که از ثلث بگذرد، دیه زن نصف دیه مرد است. در باب جراحی نافذه در زن دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد:

یک. برخی از فقیهان بیان کرده‌اند که جراحی نافذه در زن نیز به دلیل اطلاق روایات باب نافذه دیه مرد را دارد (شهید ثانی، روض الجنان، ۵۵۹/۴). آنچه فقیهان به این دیدگاه اعتراض کرده‌اند این است که این دیدگاه را مخالف با نص روایات و فتوای اصحاب دانسته که ایشان این دیه را مربوط به مرد دانسته‌اند

(طباطبایی، الشرح الصغیر، ۵۰۸/۳). مقصود از نص همان روایتی است که در آن لفظ و عنوان الرجل آمده است.

دو. دیه نافذه در زن، نصف دیه نافذه در مرد است. این دیدگاه را برخی از فقیهان به عنوان دیدگاهی بازگو کرده‌اند (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۴۶۵/۱۵).

سه. برخی از فقیهان بر این باورند که نافذه در زن موجب ثبوت ارش و حکومت است. ادله‌ای که فقیهان بر دیدگاه اختصاص حکم دیه نافذه به مرد داده‌اند، عبارت است از: اصل، عدم الدلیل و بطلان قیاس (مقدس اردبیلی، ۴۵۹/۱۴). مقصود از بطلان قیاس این است که زن در این حکم نباید با مرد مقایسه شود. ایشان در این باره تحقق جراحت نافذه را در اعضای بدن مرد می‌دانند، ولی ظاهر این است که در زن در جراحت نافذه بر اعضای وی حکومت ثابت است (خمینی، ۵۹۵/۲). سبحانی نیز اینکه در جراحت نافذه زن، حکومت و ارش ثابت باشد را مقتضای عمل کردن به اصل^۱ دانسته است (۴۷۸). همان گونه که برخی از پیشینیان نیز به این مطلب باور داشته‌اند، آنجا که گفته‌اند: زیرا دیه نافذه اختصاص به مرد دارد (صیمری، ۴۷۱/۴).

۹. ادله دیدگاه اول به عنوان دیدگاه برگزیده

به نظر می‌رسد دیدگاه نخست صحیح‌تر است و حکم نافذه عمومیت دارد و زن را نیز در بر می‌گیرد. ادله این دیدگاه عبارت‌اند از:

۱-۹. برابری دیه مرد و زن در جراحت‌ها تا یک سوم دیه

زن تا یک سوم دیه با مرد برابر است و البته در نافذه خد و بینی و مانند آن در روایات حکم مخصوص به خود آمده است و از تحت عموم قاعده نافذه با نص خارج شده‌اند (خویی، الموسوعة، ۴۲/۴۲)؛ روحانی، ۳۴۰/۲۶). مهم‌ترین دلیلی که دلالت می‌کند بر اینکه در نافذه، دیه زن نیز مانند دیه مرد یک‌دهم دیه است، روایات صحیحی است که در این باره وارد شده است. در روایتی از امام صادق (ع) وارد شده است که حضرت فرموده‌اند: جراحات و آسیب‌ها، زن و مرد با هم برابر هستند تا به ثلث دیه مرد برسد که اگر از ثلث بگذرد، در این صورت دیه زن نصف دیه مرد خواهد بود^۲ (کلینی، ۳۵۵/۱۴).

۱. اصل اولیه در جنایات، ارش است؛ به این معنا که عضو مورد جنایت درحالی که صحیح است، ارزش‌سنجی و سپس حالت معیوب عضو، قیمت‌گذاری می‌شود که تفاوت آن‌ها به مجنی‌علیه داده می‌شود. از این اصل تنها دیاتی که در شرع مقرر شده است، خارج شده‌اند و بقیه موارد در تحت گستره اصل باقی مانده‌اند.

۲. «عن أبي عبد الله (ع)، قال: جراحات المرأة والرجل سواء؛ إلى أن تبلغ ثلث الدية، فإذا جاز ذلك تصاعقت جراحة الرجل على جراحة المرأة ضعفين».

۹-۲. موضوعیت نداشتن لفظ الرجل در روایت

برخی از فقها بر این باورند که لفظ الرجل در روایت موضوعیت ندارد و تنها از باب مصداق و مثال آمده است و خصوصیت ندارد (منتظری، ۵۵۶/۲)، ضمن اینکه این کلمه از باب لقب است و برخی از فقها آمدن لقب در عبارات معصومان(ع) را دارای مفهوم دانسته و آن را حجت می‌دانند (حسینی عاملی، ۴۸۹/۱۰)، ولی بنا بر نظر اکثریت اصولیان امامیه، مفهوم لقب حجیت ندارد (مظفر، ۱۳۰/۱). دلیل دیگری مبنی بر اینکه مرد در این روایت موضوعیت ندارد و نافذه زن نیز همین حکم را دارد، این است که علت آمدن لفظ الرجل در روایت از باب غالب بوده است؛ به این معنا که غالب افرادی که با نیزه و مانند آن مورد آسیب قرار می‌گرفته‌اند، مردان بوده‌اند و چون زنان کمتر چنین آسیبی می‌دیدند، در روایت از آن‌ها یاد نشده است.

۹-۳. دلالت اولویت

می‌توان گفت ثبوت دیه در این مورد درباره مرد به دلالت اولویت بر ثبوت دیه درباره زن دلالت می‌کند؛ زیرا هر چیزی که جنایت آن نقص به شمار آید و موجب دیه شود، در زن به طریق اولی نقص به شمار می‌آید و موجب دیه می‌شود (لاری، ۵۲۴).

۹-۴. اختلاف در نقل روایت

یادآوری این نکته بایسته است که در روایت حر عاملی در وسائل الشیعة نیامده است برای اطراف بدن مرد یک‌دهم دیه است، بلکه ابتدای روایت حکم مطلق است یعنی دیه نافذه هم زن و هم مرد را شامل می‌شود و به جای لفظ الرجل کلمه البدن را آورده است (۳۷۸/۲۹) و فقط در پایان روایت به یک‌دهم دیه مرد اشاره شده است؛ یعنی می‌توان گفت: دیه نافذه مرد و زن، در هر دو یک‌دهم دیه کامل مرد است؛ بنابراین لفظ الرجل در این کتاب به‌عنوان موضوع نیامده است که بتوان گفت روایت، حکم نافذه مرد را بیان می‌کند، بلکه در قسمت حکم آمده است. پس حکم دیه نافذه (چه در مرد و چه در زن) یک‌دهم دیه مرد است که صد دینار می‌باشد؛ بنابراین روایت از این جهت روشن نیست. در مواد قانونی نیز به این مطلب اشاره شده است: مطابق قاعده عمومی تنصیف دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد، یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد (ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی). حال آنکه دیه نافذه یک‌دهم دیه کامل و به یک‌سوم نرسیده است؛ در نتیجه ماده ۷۱۳ با ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی و همچنین قاعده یادشده فقهی مخالف است.

۱۰. بحث فتوای معیار در نافذه زن

نسبت به ارزش در خصوص نافذه واردشده بر زن ممکن است بحث پیش آید و گفته شود که این امر

ناشی از فتوای امام در تحریر الوسیله است. همان گونه که اشاره شد، آنجا که ایشان می‌نویسد: «و اما المرأة فالظاهر ان فی النافذه فی اطرافها الحکومة» (خمینی، ۵۹۵/۲) که نظر ولی فقیه کنونی یعنی مقام رهبری هم تا خلاف آن ابراز نشود، همین است. بر پایه این اشکال نمی‌توان بر ماده ۷۱۳ ق.م.ا خورده گرفت؛ چراکه این قسمت از قانون بر اساس فتوای ولی فقیه است که فتوای معیار در قانونگذاری است.

در پاسخ به این سخن می‌توان گفت: برخی از پژوهشگران بر این باورند که در خصوص فتوای معیار در قانونگذاری می‌توان گفت: نظر فقیه حاکم در جمهوری اسلامی ایران بر این تعلق گرفته است که سازوکارهای از پیش تعیین شده قانون اساسی ملاک عمل قرار بگیرد. بر این اساس، مجلس شورای اسلامی می‌تواند در قانونگذاری‌های خود از هر نظر فقهی معتبر استفاده کرده و هرکدام از این جایگزین‌های اجتهادی را که نزدیک‌تر به مصلحت جامعه اسلامی تشخیص داد، به‌عنوان مبنای قانون برگزیند. فقهای شورای نگهبان نیز با کار اجتهادی خود مبنای فقهی مورد استناد مجلس شورای اسلامی را بررسی کرده و در صورت صحیح و معتبر دانستن آن، آن را تأیید می‌کنند. در این صورت این فقها، نظر و فتوای خود را منطبق بر فتوای مورد استناد مجلس دانسته و با توجه به فتوای خود، آن مصوبه را تأیید کرده‌اند. در صورتی که این فقها، فتوای مورد استناد مجلس شورای اسلامی را معتبر و در مجاری صحیح اجتهادی تشخیص ندهند، بر اساس تشخیص خود، آن مصوبه را خلاف موازین اسلامی اعلام خواهند کرد (حاج‌زاده، ۸۴، ۱۳۹۴).

از این سخن می‌توان برداشت کرد که فتوای معیار ضرورتاً به معنای فتوای ولی فقیه و حاکم اسلامی نیست و ضرورتی ندارد که ضروری باشد تا در ماده قانونی یادشده، محل بحث از فتوای امام خمینی گرفته شود. به نظر می‌رسد دیدگاه دیگری را بتوان به‌عنوان فتوای معیار مطرح کرد که برخی از پژوهشگران به آن اشاره کرده‌اند و آن کارآمدترین فتوا به‌عنوان معیار برای قانونگذاری است. این دیدگاه که درست به نظر می‌رسد بر این مبنا استوار است که از ادله بر نمی‌آید که باید فتوای ولی فقیه به‌عنوان قانونگذاری معیار باشد، بلکه از آنجا که غرض، حفظ مصالح عمومی مسلمانان در چهارچوب رعایت موازین اسلامی بوده است و لازمه ولایت اعطایی این است که فقیه بر اساس موازین شرعی، مصالح عمومی مسلمانان را مطابق با راهکارهای عقلایی تأمین کند، بنابراین باید معیار قانونگذاری کارآمدترین فتوا باشد (ارسطا، ۱۳۹۳).

بر این اساس اشکالی که بر ماده قانونی مذکور بحث شده در نافذ زنی می‌توان گرفت، این است که بر اساس ادله مذکور و دیگر ادله، نمی‌توان دیدگاه انتخاب ارش و حکومت برای نافذ زنی را کارآمدترین فتواها و دیدگاه‌ها در این باره دانست. افزون بر این ادله، وقتی ادله محکم شرعی بر مسئله‌ای وجود دارد که می‌توان بر اساس حقوق برابر مرد و زن به قانونگذاری پرداخت و از این راه به عدالت تقنینی که شارع اجازه داده

است، دست یافت، دلیلی بر تبعیض در حکم زنان وجود ندارد. همان طور که برخی از فقیهان نیز در مواردی از قوانین حقوقی، مانند تساوی اصل دیه زن و مرد نظر موافق خود را جهت حفظ عدالت تقنینی مشروع بین زن و مرد اعلام کرده‌اند و آن را به صلاح حکومت اسلامی دانسته‌اند (اراکي، ۱۳۹۸). بر همین پایه است که بر اساس رأی دیوان عالی کشور، دیه زنان و مردان یکسان شد و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی ملزم به پرداخت مابه‌التفاوت دیه شد، چنان که در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی آمده است: در همه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود؛ از این رو وقتی در اصل دیه، پرداخت دیه به زنان و مردان یکسان شد، به طریق اولی و مسلّم و بر اساس تبصره مذکور، باید در فرعیات دیه که مانند دیه نافذه زن است، به همان یک‌دهم دیه و برابری مرد و زن قائل شد و به فکر اصلاح ماده قانونی افتاد.

۱۱. موضوعیت نداشتن نیزه یا خنجر

آیا آوردن نیزه یا خنجر از باب مثال است یا اینکه این موارد که در روایت آمده است موضوعیت دارد؟ باید بگوییم که النافذه جمع محلی به الف و لام است و همه نافذه‌ها را شامل می‌شود، ولی البته باید گفت که عرف، فرورفتن خار و سوزن را از باب نافذه نمی‌داند و باید در این‌گونه موارد قائل به ارش شد (صاحب‌جوهر، ۳۴۳/۴۳). بنابراین بین ابزار و آلات متعدد در این جهت تفاوتی نمی‌کند و فقیهان نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند (فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ۵۰۴/۱؛ منتظری، ۲۸۳/۱)؛ بنابراین نیزه، گلوله، چاقو، میخ، سیخ، شمشیر، قمه و در یک کلمه هرچیز نوک تیز برنده را شامل می‌شود.

۱۲. جنبه جزایی عمومی جراحات نافذه

در خصوص جنبه عمومی جراحات نافذه باید گفت که اگر جراحات نتیجه‌اش موارد پیش‌بینی شده در متن ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نباشد، یعنی موجب نقصان یا شکستن یا ازکارافتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل معنی علیه شود، در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد، چنانچه اقدام وی سبب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران شود، به ۲ یا ۵ سال حبس محکوم می‌شود. در صورتی که آلت جارحه اسلحه یا چاقو و امثال آن باشد، به حکم تبصره ماده ۶۱۴ قابل مجازات به سه ماه تا یک سال است، ولی اگر همین ضرب و جرح‌ها با غیر اسلحه یا چاقو و امثال آن واقع شود، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازاتی برای آن در نظر گرفته نشده است، در حالی که در ماده ۵۶۷ قانون

مجازات اسلامی قانونگذار مقرر کرده که در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن شود و نه اثری از خود در بدن بر جای بگذارد، ضمان منتفی است، لکن در موارد عمدی در صورت عدم تصالح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود. درحالی‌که معمولاً به‌کارگیری چاقو و اسلحه از موارد تشدید مجازات در همه نظام‌های حقوق کیفری از جمله ایران است.

نتیجه گیری

در خصوص جراحت نافذه در متون فقهی از جهات مختلفی تنوع دیدگاه و اختلاف نظر وجود دارد: این مبنا که هرگاه آلت جارحه در عضوی از اعضای بدن که دیه آن بیشتر از صد دینار باشد نفوذ کند، جراحت نافذه تحقق یافته است، از جهاتی نقدشده است؛ از جمله اینکه اگر دیه عضوی کامل عضوی مثلاً صد و پنجاه دینار باشد، سوراخ کردن آن (نافذه) صد دینار می‌شود که منطقی و عقلائی و همگام با عدالت مالی موجود در بحث دیات نیست و نیز متفاهم از مذاق شریعت آن را مقبول نمی‌داند، لذا مبنای فقهایی که محل و مورد نافذه را اعضایی می‌دانند که دارای دیه کامل یا نصف دیه است، منطقی است. بنابراین پیشنهاد می‌شود اینکه در تبصره ۱ ماده ۷۱۳ آمده است: حکم مذکور در این ماده نسبت به اعضایی است که دیه آن عضو بیشتر از یک‌دهم دیه کامل باشد به این صورت اصلاح شود: حکم مذکور در این ماده نسبت به اعضایی است که دیه آن عضو دیه کامل یا نصف دیه کامل داشته باشد. در خصوص محل و مورد دیه نافذه و تفاوت یا شباهت آن در مرد و زن، هر کجا سخن از دیات می‌رود، زنان نصف مردان فرض می‌شوند یا در نهایت برای آن‌ها ارش تعیین می‌شود، ولی باتوجه به عمومات و ادله دیگر روشن می‌شود که اساساً شارع در برخی از جراحات به برابری زنان و مردان در میزان دیه اصرار دارد و جراحت نافذه بر اساس قاعده کلی لزوم تساوی دیه مردان و زنان تا ثلث دیه کامل، از همان دسته جراحاتی است که لازم است دیه مردان و زنان در آن با هم برابر باشد.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
 ابن زهره، حمزه بن علی، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم: امام صادق (ع)، ۱۴۱۷ق.
 ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
 ترحینی عاملی، محمد حسن، الزبده الفقهیه فی شرح الروضة البهیة، قم: دارالفقه، ۱۴۲۷ق.
 حاج‌زاده، «هادی»، فتاوی معیار در قانونگذاری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران (نگاهی دوباره به مفهوم

اعلميت در منظومه فقه حكومتى شيعه»، مطالعات اسلامى: فقه و اصول، س ٤٧، ش ١٠٢، ١٣٩٤، صص ٨٧ تا ٥٩٨.
 حر عاملى، محمدبن حسن، تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، قم: آل البيت (ع)، ١٤٠٩ق.
 حسيني عاملى، محمدجوادبن محمد، مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة، به تصحيح محمدباقر حسيني، بيروت:
 دار احياء التراث العربى، بى تا.

حكيم، محمدسعيد، منهاج الصالحين، بيروت: دارالصفوه، ١٤١٥ق.

حلى، حسين، بحوث فقهية معاصرة، به تقرير ضياء زين الدين، نجف: دفتر مؤلف، ١٤٢٧ق.

خمينى، روح الله، تحرير الوسيلة، قم: دارالعلم، بى تا.

خويى، ابوالقاسم، مباني تكملة المنهاج، قم: مؤسسه احياء آثار الامام الخويى (ره)، ١٤٢٢ق.

خويى، ابوالقاسم، موسوعة الامام الخويى، قم: مؤسسه احياء آثار الامام الخويى (ره)، ١٤٢٢ق.

روحانى، محمدصادق، فقه الصادق عليه السلام، قم: دارالكتاب مدرسة امام صادق (ع)، ١٤١٢ق.

سبحانى تيريزى، جعفر، احكام الديات فى الشريعة الاسلامية الغراء، قم: امام الصادق (ع)، ١٤٣٤ق.

سبزوارى، عبدالاعلى، مهذب الاحكام فى بيان الحلال و المحرام، قم: المنار، ١٤١٣ق.

سمرقندى، محمدبن احمد، تحفة الفقهاء، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٤ق.

شوشترى، محمدتقى، النجعة فى شرح اللمعة، قم: كتابفروشى صدوق، ١٤٠٦ق.

شهيد ثانى، زين الدين بن على، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، به تصحيح سيد محمد كلانتر، قم:
 كتابفروشى داورى، ١٤١٠ق.

شهيد ثانى، زين الدين بن على، روض الجنان فى شرح ارشاد الاذهان، خراسان: دفتر تبليغات اسلامى شعبه خراسان،
 ١٤١٤ق.

شهيد ثانى، زين الدين بن على، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامية، ١٤١٣ق.
 صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، بيروت: دار احياء التراث العربى
 ١٤٠٤ق.

صدر، محمد، ماوراء الفقه، به تصحيح جعفر هادى دجيلى، بيروت: دارالاضواء، ١٤٢٠ق.

صيمرى، مفلح بن حسن، غاية المراد فى شرح شرائع الاسلام، بيروت: دارالهادى، ١٤٢٠ق.

طباطبايى، على بن محمد، الشرح الصغير فى شرح المختصر النافع، به تحقيق سيد مهدي رجاى، قم: مكتبة آيت الله
 المرعشى، ١٤٠٩ق.

طباطبايى، على بن محمد، رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالدلائل، به تحقيق محمد بهره مند و همكاران، قم:
 آل البيت (ع)، ١٤١٨ق.

طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، بيروت: مكتب نشر الثقالة الاسلامية، ١٤٠٨ق.

- طوسی، محمدبن حسن، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٧ق
- طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ق.
- علی بن موسی بن جعفر (ع)، امام هشتم، فقه الرضا، مشهد: آل البيت (ع)، ١٤٠٦ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الديات، قم: مرکز فقهی ائمة اطهار (ع)، ١٤٢٢ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، قم: امیر قلم، ١٤٢٥ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، التتقیح الرائع لمختصر الشرايع، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ق.
- فاضل هندی، محمدبن حسن، کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٦ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: دارالهجرة، ١٤٠٩ق.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، الوافی، به تصحیح ضیاء الدین حسینی اصفهانی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع)، ١٤٠٦ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، قم: دارالحديث، ١٤٢٩ق.
- لاری، عبدالحسین، التعليقة على رياض المسائل، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ١٤١٨ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، به تصحیح سیدهاشم رسولی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٤ق.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقيه، قم: کوشانور، ١٤٠٦ق.
- مشکینی، علی، الفقه الماثور، قم: الهادی، ١٤١٨ق.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم: اسماعیلیان، ١٣٧٥.
- معاونت آموزش قوة قضاییه، مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری، تهران: جنگل، ١٣٨٨.
- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٣ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، استفتانات جدید، قم: مدرسه امام علی (ع)، ١٤٢٧ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، الفتاوی الجديدة، قم: مدرسه امام علی (ع)، ١٤٢٧ق.
- منتظری، حسینعلی، رساله استفتانات، قم: بی نا، بی تا.
- موسی، حسین یوسف و عبدالفتاح صعیدی، الافصاح، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤١٠ق.
- وطني، امیر و طه زرگریان، «تبيين ماهیت جراحت نافذه در فقه جزایی امامیه (نقلی بر تبصره دوم ماده ٧١٣ قانون مجازات اسلامی)»، فقه پزشکی، دوره نهم، ش ٣١، ١٣٩٦، ص ٤٥ تا ٣٣.
- اراکي، محسن، <https://iqna.ir/fa/news/3829714>، ١٣٩٨.
- ارسطا، محمدجواد، <http://fahimco.com/Post/Details/3146>، ١٣٩٣.